

## نهضت ترجمه در اسلام

چکیده: بحث‌های کلامی با پیروان سایر ادیان آغازی بود بر آشنایی مسلمانان با تمدن‌های باستانی، از جمله بقایای تمدن یونان و روم که روز به روز از فروغ آن کاسته می‌شد. مسلمانان با گردآوری و ترجمه آثار مختلف به زبان عربی که زبان دنیای اسلام بود، نه تنها توانستند میراث گذشتگان را به خوبی حفظ نمایند، بلکه خود دستاوردهای جدیدی را به آن افزودند. هر چند روند ترجمه ابتدا روندی پراکنده و غیر حکومتی بود، اما با دگرگونی رژیم سیاسی و دست به دست شدن سلسله خلافت، این روند با حمایت حکومت، گسترش و شدت یافته، به نهضتی علمی بدل گردید. تاسیس بیت‌الحکمه در زمان هارون و گسترش آن در زمان مأمون به عنوان مؤسسه‌ای رسمی برای پیگیری کار انتقال علوم به دنیای اسلام، تأثیرات مهمی در میان مسلمانان برجای گذاشت. هر چند این روند با گرایش متوکل به حنبلی‌گری، در دهه‌های بعدی متوقف گردید، اما بعدها با ضعف خلافت و ایجاد حکومت‌های محلی، روح مجددی به تحقیقات علمی دمیده شد که متأسفانه در نهایت با حمله مغول نور علم گرایبی در میان مسلمانان رو به خاموشی گذاشت.

کلید واژه‌ها: اسلام، علم، کلام، ترجمه، زبان، بیت‌الحکمه، کتاب.

ورود علوم و اطلاعات جدید به جوامعی که قادر به شکل دهی و طبقه بندی علوم و اطلاعات نیستند، باعث نوعی اغتشاش فکری و «ناساختاری»<sup>۱</sup> می گردد که گاه به صورت فرار از مباحث مربوط به آن علوم و حتی قطع ارتباط با دنیای خارج و درون گرایی افراطی بروز می کند؛ به گونه ای که به تکفیر و نفی و نهی هر آنچه باعث بروز این ناساختاری در جامعه می گردد، می پردازند.

اما اگر اجتماعی بخواهد در مقابل علوم جدید مقاومت نموده، گامی به سوی تمدن و ترقی بردارد، به ناچار باید شروع به تجزیه و تحلیل علوم و اطلاعات جدید کند و برای خود «دنیای منظمی» بسازد؛ یعنی آنچه را شنیده «معنایی» کند و آن را در نظامی تحلیلی و فکری جای دهد و در واقع به نوعی بیگانه یابی دست بزند. این مطلب در ابتدای هر تمدنی مشاهده می شود. وضعیت اروپا را در قرون پایانی حاکمیت کلیسا و پس از پایان جنگ های صلیبی که باعث آشنایی مردم اروپا با اسلام و پیشرفت های علمی آنان شد، می توان شاهد آورد. مسلمانان نیز با آغاز تطور فکری و فرهنگی خود ابتدا به بیگانه یابی دست زدند و پس از مدتی توانستند با هضم و تجزیه و تحلیل یافته های خود، تمدنی عظیم برپا کنند که متأسفانه قدر و منزلت آن همچنان مجهول مانده است.

### آغاز نهضت فکری در اسلام

به عقیده برخی مورخان، جزیره العرب به طور کلی فاقد هر گونه ارتباط فکری با دنیای خارج از خود بود و هیچ یک از افکار مطرح در آن زمان در جزیره العرب شهرت نداشت. این درحالی است که شواهد تاریخی حاکی از آن است که در زمان ظهور پیامبر گرامی اسلام (ص)، افکار و عقاید یهودیان و مسیحیان و کسانی که خود را پیرو دین ابراهیم می دانستند، در میان اعراب مطرح بود و حتی بعضی افراد به این ادیان گرایش یافته بودند. از سوی دیگر باید توجه داشت که حج سنتی دیرینه و بر جا مانده از دوران حضرت ابراهیم (ع) بود و مکه از دیرباز پذیرای کسانی بود که هر ساله برای زیارت به آن سرزمین می آمدند و کاروان های تجارتی قریش نیز همه ساله به شام و حبشه که تحت سیطره تمدن روم قرار داشت رفت و آمد می کردند. هر چند این کاروان ها را افرادی عادی و

تاجرپیشه که معمولاً با دنیای فکر و اندیشه کمتر سر و کار دارند تشکیل می‌دادند، اما تجّار عرب از موضوعات مختلفی که در تجارت و روابط آنان با دنیای پیرامون تأثیر داشت، آگاه بوده و وجود عقاید و فرقه‌ها چیزی نبود که از دید آنان که با شام و قسطنطنیه و مصر و حبشه ارتباط تجاری مداومی داشتند، پنهان ماند.

از سوی دیگر ظهور اسلام و نزول قرآن که همراه با دعوت به تفکر و تدبیر پیرامون مسائل مختلف فکری بود، باعث طرح مفاهیمی جدید همچون «لوح»، «قلم»، «کرسی» و هزاران معمای حل‌ناشده دیگر برای اعراب گردید. علاوه بر آن برخی آیات قرآن کریم حاکی از این موضوع است که جامعه عرب در زمان پیامبر اکرم (ص) در آستانه تحول فکری قرار داشت و عقاید و افکار غلط مسیحیان و یهودیان درباره مسائل مختلف الهی همچون خلقت و جبر و اختیار، به سرعت در حال نفوذ به آن سرزمین بود؛ به گونه‌ای که بسیاری از آیات قرآن در پاسخ به عقاید این دو فرقه نازل گردیده است.<sup>۲</sup> اساساً فلسفه تجدید وحی و ارسال رسل، پاسخگویی به انحرافات و عقاید غلط بشر می‌باشد که این امر بدون برخورد فکری و طرح عقاید مختلف در اجتماع امکان‌پذیر نیست.

از آنجا که پس از رحلت رسول اکرم (ص) به علت وجود اختلافات سیاسی بر سر موضوع جانشینی پیامبر (ص)، مراجعه به حاملان علم و دروازه ورود به معارف اسلامی، با مخاطراتی همراه شد و مردم از باب علم رانده شدند، به ناچار موضوع روبه‌رو شدن با دنیای بیگانه و پاسخ به سؤالات روز افزون اقوامی که به تازگی مسلمان شده بودند، و عدم ظرفیت فکری حاکمان اسلامی برای پاسخگویی به این گونه سؤالات، باعث بروز اغتشاشات فکری و گرایش‌های مختلف در مسائل دینی گردید.

یکی از بهترین نمونه‌های برخورد فرهنگی میان مسلمانان و سایر ادیان و فضای باز مناظره، حدیثی است که در بحار الانوار به نقل از امالی شیخ طوسی از سلمان فارسی نقل شده و به حدیث «جائلیق رومی» شهرت یافته و بر آن چندین شرح نوشته شده است.<sup>۳</sup> این حدیث حکایت از مراودات فرهنگی بین مسلمانان و مسیحیان به دور از زد و خورد‌های موجود میان حکومت اسلامی و امپراطوری روم شرقی دارد. همچنین این حدیث می‌رساند که مسلمانان با کلیسای «کاتولیک»، که کلمه «جائلیق» معرب آن است، از آغاز آشنایی و مباحثاتی داشته‌اند. هر چند این حدیث یکی از بارزترین نمونه‌های ناتوانی خلفا در پاسخگویی به سؤالات مشککین و مستشکلین به اسلام است - که به تعبیر

سلمان فارسی سرشکستگی مسلمانان را در پی داشت، اما موضوع با ورود حضرت علی (ع) به میدان گفت و گو و مغلوب شدن «جاثلیق» در میدان مباحثه، در نهایت به پیروزی فکری مسلمانان انجامید.

با رحلت پیامبر اکرم (ص)، مسلمانان با استفاده از نصوص قرآنی و تعالیم به جای مانده از ایشان، سعی در حل مسائل فکری خود داشتند، اما موضوع دروغ بستن گاه و بیگاه به آن حضرت که از زمان حیات ایشان آغاز گردیده و با رحلت ایشان شتاب بیشتری یافته بود از یک طرف، و عدم فهم صحیح آیات الهی و عدم تشخیص محکّمات آیات از متشابهات آن، خود باعث آغاز مشاجرات و اختلافات جدید در جامعه و بروز صف بندی های بعدی همچون جبریه و حلولیه و معتزله و اشاعره و... گردید.

این اغتشاشات فکری که قرن ها ادامه داشت، باعث دوری گزیدن قسمتی از جامعه اسلامی از مباحث فکری و عقیدتی شد، که به دو صورت متفاوت در بین مسلمانان نمود یافت:

۱. تمسک به ظواهر الفاظ کتاب الهی و تکفیر کسانی که به کنکاش و بحث پیرامون مسائل می پردازند، که «احمد بن حنبل» را می توان نماینده این گروه فکری دانست.

۲. عرفان گرایی افراطی و پرداختن به مکاشفه و دریافت های درونی که افرادی چون «ابو هاشم صوفی کوفی»، «حسن بصری» و «سفیان ثوری» نمایندگان آن می باشند.

گروه اول با تمسک به ظواهر الفاظ قرآن هر گونه سؤال در مورد نحوه و چگونگی مسائل غامض فکری را «بدعت» شمرده، به طرد آن می پرداختند؛ به گونه ای که احمد بن حنبل در پاسخ به سؤال کسی که از آیه الرُّحْمٰنُ عَلٰی الْعَرْشِ اسْتَوٰی پرسیده بود، به گفتن این جمله اکتفا نمود: الْكَيْفِيَّةُ مَجْهُوْلَةٌ وَالسُّؤَالُ بِدْعَةٌ.

گروه دوم نیز با کنار کشیدن خود از اجتماع به عبادت مشغول شده، دل در گرو مکاشفات و واردات قلبی خود داشتند. این دسته گاه به دریافت های خود چنان دل بستند که تناقض بعضی مکاشفات خود را با عقل سلیم بشری ندیدند و زبان به گفتارهایی گشودند که نتیجه ای جز تکفیر آنان نداشت.

اما ورود ملت های جدید به اسلام، که پس از فتوحات مسلمین، روند سریع تری یافته بود از یک سو، و ورود نمایندگانی از جوامع مسیحی از سوی دیگر - که از طرح سؤالات خود پیرامون مفاهیم قرآنی ابایی نداشتند - عرصه را بر مسلمین تنگ کرد. لذا



مسلمانان در پی بحث‌های مختلفی که در کوچه و بازار پیرامون فضل و برتری اسلام بر سایر ادیان مطرح می‌شد و پیامدهای فکری آن، به دو گروه عمده «معتزله» و «اشاعره» تقسیم شدند.

در این میان، شیعیان که مغضوب و مطرود نظام سیاسی حاکم بودند، با رجوع به امامان معصوم (ع) مشکلات فکری خود را با آنان در میان گذاشته و ائمه نیز ضمن تأکید بر حجیت عقل و مطابقت عقل با قرآن، هر گاه فرصتی می‌یافتند به آشنا نمودن پیروان خود با اصول فکری و تربیت شاگردان مبرزی چون هشام بن الحکم می‌پرداختند.

بدین ترتیب نهضت فکری مسلمین و اولین آثار قلمی آنان در بحث‌های مختلف پیرامون قرآن و تفسیر و کلام و فقه شکل گرفت و اندیشمندان به گرد آوری و تدوین کتب درباره نکات مختلف علوم اسلامی و مقدمات آن پرداختند. بررسی موضوع آغاز تألیف در اسلام و تدوین کتب درباره علوم نقلی که بسیار پیش از دوره ترجمه آغاز گردید، خود در خور مبحثی جداگانه است.

### چرا زبان عربی؟!

چرا زبان عربی به عنوان زبان اصلی دنیای اسلام انتخاب شد و با آنکه بسیاری از مترجمین غیر عرب بودند، کتاب‌ها را از زبان یونانی به زبان سریانی و سپس از سریانی به عربی برمی‌گرداندند؟ حال آنکه مثلاً می‌توانستند زبان «فارسی» یا «سریانی» را به عنوان «زبان علمی» برگزینند.

نزول قرآن به این زبان برای اثبات ویژگی‌های منحصر به فرد زبان عربی کافی است؛ چرا که هیچ زبانی را نمی‌توان در لطافت بیان، جایگزین زبان عربی نمود.<sup>۴</sup> محوریت قرآن در جامعه اسلامی و جنبه بین‌المللی بودن زبان عربی را نیز نباید از نظر دور داشت؛ زیرا همان‌طور که می‌دانیم اولین موضوع علمی که توجه مسلمین را به خود جلب کرد، قرآن و حفظ آن بود که در کنار آن علوم دیگری نظیر علوم مرتبط با احادیث (علم رجال و درایه، ادبیات عرب، تاریخ و...) شکل گرفتند.

با اسلام آوردن طوایف مختلف که به عربی فصیح تکلم نمی‌کردند و همچنین با فتح ایران و قسمت‌هایی از روم و اسلام آوردن مردمان بسیاری از آن سرزمین‌ها، موضوع قرائت صحیح قرآن و بالتبع رعایت قواعد زبان عربی، اهمیت بسیاری پیدا کرد و

مسلمانان شروع به نوشتن کتاب‌هایی درباره ادبیات عرب نمودند و بدین ترتیب زبان عربی به عنوان زبان بین الملل اسلامی بین آنان رواج یافت؛ به گونه‌ای که بسیاری از کسانی که درباره صرف و نحو و ادبیات عرب و حتی اشعار جاهلیت، کتاب نوشته‌اند، از موالی و غیر اعراب بوده‌اند؛ که در میان آنان ابو بصر عمرو بن عثمان بن قنبر معروف به «سیبویه» مؤلف کتاب از همه مشهورتر است. علاوه بر آن بنا به گفته ابن ندیم «أخفش» نیز که از بزرگان نحویین به شمار می‌رود، اهل خوارزم بود. همچنین علی بن حمزه معروف به کسایی (معلم فرزندان هارون الرشید) نیز قطعا ایرانی و نام جد اعلایش فیروز است. نیز می‌توان از زجاج، ابوعلی فارسی، فرآء، عبدالقاهر جرجانی، ابن سکیت اهوازی و... نام برد که همگی از موالی و غیر عرب بودند.<sup>۵</sup>

بدین ترتیب درمی‌یابیم که زبان عربی نه فقط زبان اعراب، بلکه زبان تمام مسلمانان بوده است. همان طور که امروزه زبان انگلیسی به عنوان زبان روز دنیا مطرح است و ملاک محقق بودن، تألیف چند مقاله به زبان انگلیسی و چاپ آن در مجلات خارجی به شمار می‌رود، در آن زمان نیز مسلمانانی که می‌خواستند کتاب‌هایشان در دنیای اسلام جایی داشته، مورد مطالعه قرار گیرد، آن را به زبان عربی می‌نوشتند، و اساسا هر کتابی که به زبان عربی تألیف یا ترجمه می‌شد، قابلیت پخش در کل دنیای اسلام از شرق تا غرب را می‌یافت.

### اندلس و رقابت بین شرق و غرب دنیای اسلام

دامنه اسلام از همان ابتدا به مصر و شمال آفریقا و کشورهای اطراف مدیترانه و حتی قلب اروپا نیز کشانده شده و یکی از سرزمین‌های مهم اسلامی در آن روزگار «اندلس» -اسپانیا و قسمتی از ایتالیا و فرانسه کنونی- بود. تغییر خلافت از بنی المروان به بنی العباس، با درگیری‌ها و کشتارهای فراوان همراه بود. یکی از امیرزادگان خاندان مروان به نام عبدالرحمن بن معاویه بن هشام بن عبدالملک بن مروان بن الحکم که کنیه‌اش «ابوالمطرف» بود در سال ۱۳۶ از کشتار بنی مروان به دست سربازان خراسان فرار کرده، به کمک یکی از بردگان خود که اهل آفریقا بود به سرزمین اندلس رفت و با یاری گروهی از قبایل عرب در آن سرزمین، با شوریدن بر یوسف بن عبدالرحمن الفهری حاکم آنجا، حکومت را به دست گرفت. در دوران حکومت عبدالرحمن، خاندان عباسی که

به تازگی حکومت در سرزمین‌های مرکزی را به دست آورده بودند، به این سرزمین نیز دست اندازی کرده، منصور خلیفه عباسی سپاهی به فرماندهی العلاء بن المغیث به اندلس گسیل داشت. اما وی در مقابل یاران عبدالرحمن اموی شکست خورد و به ناچار فرار کرد. از آنجا که سرزمین اندلس فاصله فراوانی با مرکز خلافت عباسی داشت، به بوته فراموشی سپرده شد و دیگر به فکر تصرف آن برنیامدند. لذا حکومت عبدالرحمن اموی به صورت موروثی درآمده و سرزمین اندلس که بعدها مجدداً به تصرف مسیحیان درآمد، از همان آغاز حکومت عباسی از پیکره اصلی حکومت جدا و رقابتی دیرپای را با آن آغاز کرد. رقابت بین دربار اموی اندلس و خلافت شرقی از ابتدای تشکیل این حکومت تا دوران پس از نهضت ترجمه ادامه داشت. در این بین، داستان ابوالفرج اصفهانی و نگارش مهم وی، کتاب الاغانی، شنیدنی است. می‌گویند: هنگامی که ابوالفرج اصفهانی کتاب الاغانی را تألیف کرد، نسخه‌ای از آن را برداشته، راهی دربار خلیفه عباسی شد تا شاید صله‌ای دریافت نماید. از سوی دیگر حاکم اموی اندلس، المستنصر، عمال و جاسوسان خود را به سوی بغداد گسیل داشت تا آن کتاب را پیش از آنکه به دربار خلیفه عباسی برسد با برده‌ای از زر (هزار دینار) از ابوالفرج خریداری نموده، قبل از انتشارش در سرزمین‌های خلافت شرقی، به نام دربار اموی در اندلس انتشار دهند!<sup>۶</sup>

### امپراطوری روم

از نکات قابل توجه در نهضت ترجمه، وضعیت علمی و فرهنگی تمدن‌های پیش از اسلام و از جمله امپراطوری روم و دنیای مسیحی است. پس از آنکه در اواخر قرن چهارم میلادی، امپراطوری روم توانست از پیشرفت مسیحیت در سرزمین‌های تحت سلطه خود جلوگیری کند، تئودز مذهب بت پرستان را به کلی ممنوع نموده و جامعه مسیحی توانست تشکیلات خود را بر اساس دوایر امپراطوری گسترش دهد و رهبران کلیسا به اقتدار کامل دست یابند. در اواخر قرن چهارم (۳۷۹ - ۳۹۵ م) امپراطور تئودز مملکت را بین دو پسر خود «آرکادیوس» و «هنریوس» تقسیم نمود که طبعاً از آن تاریخ به بعد دو امپراطوری یکی در مشرق و دیگری در مغرب ایجاد گردید. هر چند امپراطوری غربی در کمتر از یک قرن به واسطه فشار اقوام مختلف منقرض گردید، اما امپراطوری شرقی بیش از هزار سال تا تسخیر قسطنطنیه به دست ترکان عثمانی (۱۴۵۳ م)، باقی ماند.

باید توجه داشت که با تقسیم امپراطوری روم به دو قسمت غربی و شرقی و از بین رفتن اساس امپراطوری در قسمت غربی، قدرت در آن سرزمین کم کم به دست کلیسای کاتولیک افتاد و هر چند در ظاهر حکومت‌های محلی و سران قبایل حکومت می‌کردند، عملاً رهبران کلیسا (پاپ‌ها) زمام امور را به دست گرفتند که آن را آغاز قرون وسطا می‌نامند.

اما امپراطوری روم شرقی به سبب گرایش به فرقه نسطوری و کوتاه نمودن دست پاپ‌ها و کلیسای کاتولیک توانست تا حدود زیادی قدرت خود را حفظ نماید. نسطوریان که بعدها نقش اساسی را در دربار خلافت عباسی و آشنایی آنان با آثار یونان باستان ایفا نمودند، با ترجمه کتاب‌های یونانی به زبان سریانی (همزمان با ترجمه آنها به عربی) توانستند به غنای هر چه بیشتر فرهنگ خود نیز خدمت نمایند.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چگونه اندلس که در تماس بیشتری با دنیای مسیحی آن روز بود و طبعا می‌بایست آثار بیشتری از امپراطوری روم دریافت نماید، در عمل نتوانست قدم‌های مهمی در راه ترجمه بردارد؟

به هر حال رقابت فکری و فرهنگی بین دو قطب عالم اسلام، خود باعث دامن زدن به نهضت ترجمه آثار و تهییج و تحرک بیشتر افکار در زمینه‌های مختلف علمی و تألیف هر چه بیشتر آثار در زمینه‌های مختلف گردید.

### زمینه‌های ترجمه

زمینه‌های گرایش مسلمانان به ترجمه علوم مختلف را در دو جهت می‌توان بررسی کرد: زمینه‌های نظری و زمینه‌های عملی. *مجموعه مقالات علمی-پژوهشی رتال جامع علوم انسانی*

#### ۱. زمینه نظری

از مطالعه حدیث جاثلیق رومی، که قبلاً به آن اشاره کردیم، برمی‌آید که کاربرد «کلام» به معنای مطلق مباحثه از همان ابتدا رایج بوده است. همچنین این موضوع که در بحث با غیر مسلمانان نمی‌توان آنان را ملزم به پذیرش آیات قرآن نمود و باید به استدلال‌هایی پرداخت که مورد قبول عقل سلیم بشری قرار گیرد، امری مورد پذیرش بود. پس مسلمانان به جای تکیه بر وحی، به ناچار باید به عقل و استدلال‌های عقلانی نیز تکیه می‌کردند؛ لذا به دنبال آشنایی با مباحث عقلی و استدلال‌های مبتنی بر آن بودند.<sup>۷</sup>



هر چند عمدهٔ این مباحث نوعی «مجادله» به شمار می‌رفت و از صرفِ مباحثهٔ عقلی خارج می‌شد، اما به هر حال مجادلات کلامی در صدر اسلام از دلایل عمدهٔ گرایش مسلمانان به مطالعه کتب دیگر ملت‌ها و ادیان و نحله‌ها بود. از آنجا که کلیسای کاتولیک در آن زمان تحت نفوذ افکار فلسفی نوافلاطونیان و به‌خصوص آگوستین (از آباء کلیسا) قرار داشت، طبیعتاً مسلمانان نیز برای فهم این افکار به ناچار باید به مطالعهٔ متون فلسفی یونانی و سریانی می‌پرداختند.

از مباحثات کلامی به جای مانده در صدر اسلام پیدا است که آثار ارسطو و به‌خصوص «منطق صوری» به طور جسته و گریخته مورد مطالعه مسلمانان قرار گرفته و با مباحث آن و کاربرد «قیاس» آشنایی داشته‌اند؛ هر چند شرایط به کارگیری آن را ندانسته و با به کارگیری روش‌های ناصحیح، از «قیاس» منطقی عدول کرده، و در واقع به نوعی «تمثیل» دست یازیده‌اند. از گفتار ابن ندیم در فن دوم از مقاله اول برمی‌آید که نه تنها کتاب‌های آسمانی ادیان دیگر از همان ابتدا توسط احمد بن عبدالله بن سلام ترجمه شده بود، بلکه تفسیرها و مقالاتی از یهودیان و نصرانیان نیز توسط پیروان آن ادیان به عربی درآمده بود. ابن ندیم به موضوع ترجمهٔ کتاب‌های ارسطو پیش از دوران مأمون نیز اشاره‌ای داشته و ضمن «سخن دربارهٔ قاطیغوریاس به ترجمه حنین بن اسحاق»، می‌گوید:

و از این کتاب خلاصه‌ها و مجموعه‌های مشجر و غیر مشجر از گروهی مانند ابن مقفع و ابن بهریز و کندی و اسحاق بن حنین و احمد بن طیب و رازی است.<sup>۸</sup>

## ۲. زمینه عملی

یکی از زمینه‌های مهم گرایش مسلمانان به ترجمه، نیاز شدید آنان به استفاده از دستاوردهای پزشکی بود. در میان اعراب وجود پزشک همچون کیمیا بود. در زمان حیات رسول الله (ص) تنها دو پزشک در میان اعراب می‌زیسته‌اند: یکی حارث بن کلدۀ الثقفی که پزشکی را در کشور «فارس» و «یمن» فرا گرفته بود؛ و دیگری ابن ابی رمثة التمیمی که به عنوان جراح شهرت داشته است. هر چند بعضی خواسته‌اند موضوع «توکل» و «رضا به قضای الهی» در دین اسلام را منافی با مراجعه به پزشک معرفی نمایند، اما همچون دیگر ملت‌ها مراجعه به پزشک در میان مسلمانان نیز رایج بوده و رسول اکرم (ص) خود پزشکی بر بالین ابی بن کعب فرستادند تا وی را معالجه نماید.<sup>۹</sup>

علاوه بر آن، با فتح سرزمین‌های مختلف کتابخانه‌ها و ذخایر علمی بسیاری به دست مسلمانان رسید و مورد استفاده و مطالعه آنان قرار گرفت، هر چند بنا بر نقل بعضی، کتب موجود در کتابخانه‌های سرزمین‌های فتح شده با استدلال به «کفانا کتاب الله» مورد اعتراض خلیفه ثانی قرار گرفت؛ اما باید توجه داشت که این اعتراض در مباحث مربوط به الهیات و ادیان بود و خود خلیفه ثانی به تقلید از پادشاهان ایران دستور داد دفتربهایی برای نگاهداری حساب دخل و خرج حکومت و خراج ترتیب یابد که کارگزاران آن معمولاً از ایرانیان بودند و کتاب‌هایی که آنان برای گردآوری خراج نگاشته بودند، مورد مراجعه قرار می‌گرفت. علاوه بر آن، امروزه طبق تحقیقات انجام شده، دروغ بودن داستان‌های مربوط به سوزاندن کتاب‌ها توسط مسلمین به اثبات رسیده است.

اولین ترجمه‌ها مربوط به امور اداری و یا در زمینه کیمیاگری بوده است. ابن ندیم در این باره می‌گوید:

خالد بن یزید بن معاویه را حکیم آل مروان می‌دانستند. وی ذاتاً با فضل بود و اهتمام و محبت زیادی به دانش و علم داشت و چون به فکر ساختن کیمیا افتاده بود، امر کرد گروهی از فلاسفه مصر را که عربی می‌دانستند، احضار نمایند و از ایشان خواست کتاب‌های کیمیا را از زبان یونانی و قبطی به عربی برگردانند، و این اولین مرتبه بود که در اسلام از زبانی به زبان عربی ترجمه گردید و پس از آن «دیوان» را ترجمه نمودند و این ترجمه در زمان حجاج بود که از فارسی به عربی برگردانده شد و مترجم آن صالح بن عبدالرحمن است که برده بنی تمیم و پدرش از اسیران سجستان بوده و نزد زادنفرخ پسر پیری کاتب حجاج به کار نویسندگی در عربی و فارسی اشتغال داشت و دل حجاج را به دست آورده بود. ....<sup>۱۰</sup>

با تبدیل حکومت اسلامی به حکومتی وسیع و دارای قلمرو بسیار، نیاز به سیستم اداری دارای نظم و ترتیب از همان ابتدا احساس می‌شد. از زمان خلیفه ثانی که ایران فتح شد، با توجه به جریان سیل ثروت به سوی جامعه اسلامی و از بین رفتن تنگناهای مالی دوران پیشین، موضوع نظام مند کردن سپاهیان و بیت المال مطرح شد و در این بین ایرانیان نقش عمده‌ای داشته و نه تنها به عنوان مشاور و امین به کار گرفته می‌شدند که حتی قسمتی از بیت المال نیز به خاطر خدماتشان به آنان اختصاص یافته بود.<sup>۱۱</sup>

حتی معاویه هم که به برتری عرب بر عجم معتقد بود مجبور به به کارگیری غیر

اعراب در حکومت شده و به کارگیری مسیحیان در زمان وی آغاز گردید.

به کارگیری ایرانیان و اهل کتاب در کارهای حکومتی، زمینه لازم برای دخالت آنان در امر ترجمه کتاب را ایجاد نمود و چنانکه از ابن ندیم نقل کردیم «دیوان» در زمان حجاج بن یوسف از فارسی به عربی ترجمه شد. ابن ندیم پس از نقل داستان مخالفت ایرانیان با ترجمه دیوان، می گوید:

اما در شام، دیوان به زبان رومی بود و از دوره معاویه بن ابوسفیان، سرجون بن منصور و پس از او منصور بن سرجون آن را می نوشتند و در دوره هشام بن عبدالملک به عربی درآمد، و مترجم آن ابوثابت سلیمان بن سعد برده حسین متصدی اداره رسائل عبدالملک بود. و بقولی ترجمه آن در دوره عبدالملک به عمل آمد، زیرا او از سرجون بن منصور پاره ای چیزها خواسته بود که سرجون انجام نداده و عبدالملک آن را به دل گرفته و در این باره با سلیمان گفتگو و مشورت نموده و سلیمان به وی گفت: من آن را به عربی درآورم، و به تنهایی از عهده این کار برآمد.<sup>۱۲</sup>

### نقش غیر اعراب در ترجمه

اکثر مترجمین «غیر عرب» بوده اند. این مترجمین را می توان به دو دسته مسیحیان و غیر مسیحیان تقسیم نمود. اکثر مسیحیانی را که در کار ترجمه نقش داشتند، نسطوریانی تشکیل می دادند که در دوران پیش از اسلام با مهاجرت از سرزمین روم به ایران، در «گندیشاپور» ساکن شده و بیمارستان و دیگر مراکز آنجا را اداره می نمودند. تعداد مسیحیانی که دست به ترجمه کتب طب و فلسفه زده اند، بسیار زیاد است که می توان از «ماسرجویه»، «قسطن بن لوقا»، «اصطفی بن بسیل» و ده ها تن دیگر نام برد. البته در راه ترجمه کتب حتی از یهودیان و صابئان (حرنانیان) و هندیان نیز استفاده می شده و در این راه تبعیضی وجود نداشته.

عمده غیر مسیحیان از ایرانیانی بوده اند که به زبان پهلوی تسلط داشته اند. از این دسته می توان «عبدالله بن مقفع» و پسر وی «محمد بن عبدالله» و «سهل بن هارون» (رئیس بیت الحکمه) را نام برد.

علاوه بر پیش قدم شدن ایرانیان در ترجمه امور مالیاتی و دفاتر دیوانی، از قرائن

مختلف می‌توان به این نتیجه رسید که ایرانیان نقش مهمی در ترجمه و آغاز نهضت ترجمه در اسلام داشته‌اند. مرحوم مطهری درباره ترجمه کتب از فارسی به عربی می‌گوید: تنها کتابی که از نوع کتب فلسفی از زبان پهلوی برگردانده شده است، قسمتی از منطق ارسطو بوده که قبلاً به زبان پهلوی برگردانده شده بوده است و در دوره اسلام به وسیله عبدالله بن مقفع و یا به وسیله پسرش محمد بن عبدالله بن مقفع از پهلوی به عربی برگردانده شد. و ظاهراً همچنان که هیچ کتاب فلسفی از ایران ترجمه نشده است، هیچ کدام از مترجمین منطق و فلسفه از سریانی و یونانی نیز ایرانی نبوده‌اند.<sup>۱۳</sup>

همان‌طور که می‌دانیم عبدالله بن مقفع در آغاز خلافت عباسی (در زمان منصور) به طرز وحشیانه‌ای کشته شد. بنابراین کارهای ترجمه‌ای او مربوط به دوران پیش از منصور بوده و احتمالاً ترجمه قسمتی از منطق ارسطو توسط وی، آشنایی خلفای عباسی با ارسطو و آثار وی را به دنبال داشته و همین امر توجه آنان را به ترجمه کامل آثار ارسطو از زبان اصلی (یونانی) برانگیخته است. نکته مهم در مورد ایرانیانی که دست به ترجمه زده‌اند، گرایش‌های تند ضد عربی و «شعوبی» بودن بعضی از آنان است.<sup>۱۴</sup>

ابن ندیم در الفهرست در فصل «نام مترجمان به زبان عربی» ضمن نام بردن افراد مختلف که به عنوان «مترجم» شناخته شده بودند، به ارزیابی آثار پرداخته، می‌گوید:

سلام بن ابرش: از قدمای مترجمان دوران برمکیان و به گفته آقای ما ابوالقاسم عیسی بن علی بن عیسی - آیده الله - سماع طبیعی را او ترجمه کرده است. حبیب بن بهریز؛ مطران موصلی مفسر چندین کتاب برای مامون... ایوب و سمان که برای محمد بن خالد بن یحیی بن برمک زیج بطلمیوس و چند کتاب باستانی را ترجمه کردند. باسیل، که در خدمت ذوالیمینین بود... ملاحی که در زمان ما حیات دارد و سریانی را به خوبی می‌داند، ولی در عربی الفاظ زشتی به کار می‌برد و نزد علی بن ابراهیم دهکی به کار ترجمه از سریانی به عربی مشغول بوده و این دهکی ترجمه‌هایش را اصلاح می‌نماید. داریشوع که از مفسران سریانی به عربی برای اسحاق بن سلیمان بن علی هاشمی بود.<sup>۱۵</sup>

از این گفتار به خوبی مشخص می‌گردد خاندان برمکه که کارهای وزارتی دربار هارون را برعهده داشتند، به موضوع ترجمه علاقه مند بوده و مترجمانی در اختیار داشته و

آنان را به استخدام خویش درآورده بودند.<sup>۱۶</sup> همین طور سردار ایرانی طاهر ذوالیمینین. مطمئناً این ترجمه‌ها قبل از دوران مأمون و ارسال رسولان به روم برای یافتن کتب بوده است و این نشان می‌دهد که ایرانیان پیش از اوج گیری نهضت ترجمه توسط مأمون، در این موضوع نقش داشته‌اند.

### اولین ترجمه

در اینکه اولین کتاب ترجمه شده چه بوده، اختلاف نظر بسیاری وجود دارد. همان طور که ذکر کردیم ابن ندیم به ترجمه کتب کیمیاگری توسط خالد فرزند یزید بن معاویه اشاره کرده است.<sup>۱۷</sup> این ترجمه احتمالاً در حدود دهه ۷۰ تا ۹۰ هـ. ق (در دوران خلافت عبدالملک بن مروان) صورت گرفته است.

سلیمان بن حسان اندلسی معروف به ابن جلجل نیز در کتاب طبقات الاطباء و الحكماء ذیل احوال «ماسرجویه» می‌گوید:

وی مردی سریانی نژاد بود و در روزگار فرمانروایی خاندان مروانیان کتاب اهرن بن اعین القس را به زبان عربی ترجمه کرد. عمر بن عبدالعزیز نسخه آن را در گنجینه کتاب خزانه دولتی یافت و فرمود تا آن را بیاورند و بر سجاده خویش بنهاد و با خداوند استخاره و استشاره کرد که آن را به دست مسلمانان دهد تا از آن بهره‌مند گردند. همین که چهل بامداد به سر آمد، نسخه‌های آن کتاب را میان مردمان پخش کرد.

ابن ندیم نیز بدون آنکه تاریخی در این باره بیان کند، به ذکر احوال «اهرن کشیش» پرداخته و می‌گوید:

از دولتیان است و کتاب خود را به سریانی تالیف کرده که ماسرجیس آن را ترجمه نمود و این کتاب از اوست: کتاب الکناش، و آن را در سه مقاله درآورد و ماسرجیس دو مقاله بر آن افزود.

درباره «ماسرجیس» که ظاهراً همان «ماسرجویه» در کتاب ابن جلجل می‌باشد، نیز می‌گوید:

از طبیبان و مترجمان سریانی به عربی است و این کتاب‌ها از اوست: کتاب قوی الاطعمه و منافعها و مضارها، کتاب العقاقیر و منافعها و مضارها.

همان طور که قبلاً ذکر کردیم عمر بن عبدالعزیز بین سال‌های ۹۹ تا ۱۰۱ هـ. ق حکومت داشته و قطعاً این ترجمه از قبل در خزانه دولتی باقی مانده بوده که همان دوران ۷۰ تا ۹۰ را شامل می‌گردد و احتمال دارد این ترجمه نیز از دستاوردهای خالد بن یزید باشد که به دست عبدالملک بن مروان افتاده بوده است. از سوی دیگر کتاب‌های دیگر ادیان نیز از همان ابتدا توسط احمد بن عبدالله بن سلام ترجمه شده بود.

آنچه از تاریخ برمی‌آید این است که ترجمه کتب از زمان بنی امیه آغاز شده. سپس در زمان بنی العباس روند سریع‌تری یافت؛ به گونه‌ای که مؤسسه‌ای رسمی برای این کار به نام «بیت الحکمه» به وجود آمد، که یکی از وظایف آن فراهم آوردن نسخ مورد اعتماد کتب برای ترجمه بود و برای این کار هیئت‌هایی به کشورهای گوناگون اعزام می‌شدند.

## مامون و ترجمه

صاحب اخبار الطوال می‌نویسد:

مامون کتاب اقلیدس را از رومیان به دست آورد و دستور به شرح و ترجمه آن داد. در مدت خلافت خود مجالسی برای مناظر، میان ادیان و مذاهب تشکیل می‌داد و استاد او در این مسائل ابوهدیل محمد بن هذیل علاف بود.<sup>۱۸</sup>

هر چند دلایل توجه به علم و ترجمه کتب در دوران هارون و مامون داستانی طولانی دارد، اما یادآوری این نکته لازم است که روایاتی در نکوهش مامون به دلیل دور شدن از فهم عامه و روشنفکرنمایی‌های وی، وارد گردیده است.<sup>۱۹</sup> اساساً انگیزه مامون از توجه به علوم آن هم در آغاز سلطنت و ترتیب دادن جلسات مختلف مباحثه و گردآوردن علما و اندیشمندان ادیان مختلف برای بحث با امام رضا (ع) و ناکام شدن در شکست شیعه از نظر اعتقادی و عقیدتی، خود موضوع تحقیقی جداگانه و مهم می‌باشد.

چند علت دیگر برای توجه خلفای بنی امیه و بنی العباس به علم نجوم و پزشکی و ترجمه کتب و همراه داشتن پزشکانی حاذق (در همه وقت و همه جا) بیان شده، که اشاره به آن لازم است:

یکی موضوع رواج استفاده از سموم قتاله است که در زمان خلفای اموی شروع و در زمان عباسی‌ها همچنان ادامه یافت.

اولین استفاده از سموم توسط معاویه برای از میان بردن مالک اشتر بود که در

دوران خلافت حضرت علی (ع) اتفاق افتاد. خوارج نیز برای به قتل رساندن علی (ع) و معاویه و عمرو عاص از شمشیر زهر دار استفاده کردند. پس از آن، موضوع از بین بردن دشمنان توسط زهر عمومیت یافت؛ به گونه‌ای که بعضی خلفا در سنین جوانی از دنیا رفته و گاه مخالفین و حتی سرداران آنها مسموم می‌شدند. طبعاً خلفا برای استفاده از این سموم و دفع احتمال خطر از ناحیه دیگران در صورت مسمومیت، به ناچار همیشه پزشکی حاذق همراه خود داشتند. علاوه بر آن همیشه شخصی به عنوان «صاحب الطعام» همراه داشتند که وظیفه وی چشیدن نوشیدنی‌ها و خوراکی‌هایی بود که خلیفه صرف می‌کرد.<sup>۲۰</sup>

دلیل دوم تبعیت آنان از هوا و هوس‌ها و افراط در امور شهوانی و مادی بود که گاه منجر به ناتوانی جسمی آنان شده و آنان را مجبور به استفاده از پزشکان می‌نمود. نمونه آن داستانی از منصور خلیفه عباسی است که در اثر کثرت شهوت‌رانی و همخوابگی با زنان، دچار ناتوانی جنسی شده بود، به گونه‌ای که پزشکان دربار از علاج وی عاجز گردیده و به ناچار نشان طبیعی ماهر را گرفتند و در نتیجه جورجیس رئیس پزشکان گندیشاپور به حضور منصور معرفی گردید و به دستور وی، جورجیس به همراه دو تن از شاگردانش به نام عیسی بن شهلافا و ابراهیم به دربار خلیفه شتافت.<sup>۲۱</sup>

دلیل سوم عقیده راسخ خلفا به خصوص منصور به نجوم احکامی است؛ گفته‌اند وی دست به هیچ عملی نمی‌زد، مگر آنکه با منجمان و طالع‌بینان در آن باره به مشورت نشسته باشد.

### بیت الحکمه

هر چند تلاش‌های رسمی برای سر و سامان دادن به ترجمه کتب با آغاز حکومت منصور شروع شده بود و بعضی درباریان، مانند برمکیان و طاهریان با به کارگیری مترجمان به این کار روی آورده بودند، با روی کار آمدن هارون و بعد از وی مامون، موضوع ترجمه وارد عرصه جدیدی گردید و مؤسسه‌ای به نام «بیت الحکمه» یا «خزانة الحکمه» برای سر و سامان دادن به این امر تأسیس گردید.

هر چند بعضی تأسیس «خزانة الحکمه» را به مامون نسبت می‌دهند، اما از برخی قرائن پیدا است که بنیانگذار اصلی آن هارون الرشید است. به هر حال نام «بیت الحکمه» یا «خزانة الحکمه» در قسمت‌های مختلف الفهرست ابن ندیم تکرار گردیده

و نام افراد بسیاری که با این مؤسسه یا کتابخانه مرتبط بوده یا مسئولیتی در آن داشته‌اند، در بخش‌های مختلف آمده است. «بیت الحکمه» وظیفه مهم گردآوری نسخ متون کهن از سراسر مملکت اسلامی و کشورهای دیگر را به عهده داشته و برای یافتن کتاب، هیئت‌هایی را به نقاط دیگر می‌فرستاد. در کتابخانه این مؤسسه برای هر پژوهشگری جای به خصوصی معین گردیده بود و کسانی برای خدمت به آنان استخدام شده بودند. علاوه بر آن در این مؤسسه مترجمینی رسمی اشتغال به کار داشته و ترجمه بی اجر و مزد نبود و زندگی مادی آنان از این راه تأمین می‌گردید. این ندیم در این باره می‌گوید:

ابو سلیمان منطقی سجستانی گوید: فرزندان منجم به گروهی از مترجمان چون حنین بن اسحاق و حبیب بن حسن و ثابت بن قره و دیگران، ماهیانه در حدود پانصد دینار برای ترجمه و اشتغالشان به این کار می‌دادند.<sup>۲۲</sup>

از مطالبی که ابن ندیم درباره مترجمان و مصححان و خطاطان و صحافان این مؤسسه آورده، مشخص می‌گردد که هر ترجمه‌ای که در این مؤسسه انجام می‌شد، توسط مصححان و مترجمین دیگر کنترل شده و اغلاط آن برطرف گردیده و سپس به خطاطان و صحافان سپرده می‌شد تا از آن نسخه‌های گوناگون تهیه شود.

منجمان بسیاری در این مؤسسه به کار تجزیه و تحلیل کتب نجومی ترجمه شده پرداخته و حتی ابزار و آلات رصد ستارگان به دستور مأمون ساخته شده و کسانی در این زمینه اشتغال به کار داشته‌اند. بنابر این «بیت الحکمه» را صرفاً نمی‌توان یک «کتابخانه» به شمار آورد و باید گفت وظایفی که بر عهده افراد شاغل در آن مؤسسه گذاشته شده بود، بسیار فراتر از کتابخانه‌ای معمولی بوده است.

این نکته را باید در نظر داشت که داشتن «کتابخانه» و یا همان «خزانة الکتب» منحصر به «بیت الحکمه» نبوده و افراد دیگری نیز دارای چنین خزانه‌هایی بوده‌اند. برای مثال ابن ندیم در وصف «خزانة» محمد بن الحسین بن ابی بصره می‌گوید:

در شهر حدیثه شخصی به نام محمد بن حسین معروف به ابن [ابی] بصره بود که کتاب جمع‌آوری می‌کرد و خزانه‌ای پر از کتاب‌های عربی در نحو و لغت و آداب و کتاب‌هایی قدیمی داشت که من مانند آن را نزد کسی ندیده بودم....<sup>۲۳</sup>





## تنوع موضوعی ترجمه

یکی از مسائل در خور توجه، منحصر نبودن کتاب‌های ترجمه شده در موضوعی خاص می‌باشد. مسلمانان با کوشش فراوان کتاب‌های مختلف را از زبان‌های مختلف تهیه کرده و با دقت هر چه تمام‌تر آنها را ترجمه و ترجمه‌ها را تصحیح می‌نمودند. هر چند بسیاری از کتاب‌های ترجمه شده در زمینه پزشکی، فلسفه و نجوم و ریاضیات بود، اما کتاب‌هایی همچون کیمیا، کشاورزی، دامپزشکی، نیرنجات (نیرنگ‌ها = حيله‌ها)، موسیقی، طبیعیات، کتب تاریخی و ادبیات اقوام مختلف همچون کلیله و دمنه، سندبادنامه، کتاب بوداسف و بلوهر و... نیز جزو آثار ترجمه شده بود. جالب آنکه حتی در موضوعاتی چون جن‌گیری و دعانویسی و طلسمات و فال‌گیری نیز کتاب‌های زیادی به دست مسلمانان ترجمه شده است. مسلمانان به علمی که در جنگ به کار می‌رفت نیز علاقه داشتند و کتاب‌هایی را در زمینه «سوارکاری و برداشتن اسلحه و آلات جنگی و تدبیر به کار انداختن آنها» ترجمه می‌کردند.

بعضی از مطالب مورد ترجمه که تاکنون نام نبردیم، عبارتند از: آشپزی و خواص غذاها، تعبیر خواب، سمومات و ترکیبات آنها، عطرها و مواد خوشبو کننده، تعویذات، معدنیات و معادن، شناخت جواهرات، گنج‌های گمشده، عجایب سرزمین‌ها و دریاها و...

## کیفیت ترجمه‌های انجام شده

مترجمان اسلامی در مواجهه با لفظی که معادل عربی آن نامشخص می‌نمود، یا اصلاً معادلی در زبان عربی نداشت، عین آن لفظ یا تعریب شده آن را به کار می‌بردند. همین امر موجب گشت اصطلاحات ثقیل بسیاری وارد زبان عربی گردد؛ الفاظی چون «هیولا»، «اسطقس»، «فانطاسیا»، «ناموس»، «لوقیا» و... که در کتب منطقی و فلسفی و پزشکی مرسوم می‌باشد. از گفتار ابن ندیم در توصیف ترجمه کتاب‌های مختلف برمی‌آید که بسیاری از کتاب‌ها چند بار ترجمه شده و نسخه‌های مختلف با یکدیگر سنجیده می‌شدند و پس از تصحیح به دست خطاطان سپرده می‌شد. هر چند از آن کتاب‌ها جز چند نسخه پراکنده در گوشه و کنار دنیا چیزی به یادگار نمانده، اما برگزیدن چنین روشی در ترجمه و ارزش‌گذاری‌هایی که ابن ندیم در مورد بعضی ترجمه‌ها دارد،

نشان دهنده دقت نظر و اتخاذ روش علمی در ترجمه متون است.

گفته می شود نسخه ای از ارغنون ارسطو در کتابخانه ملی پاریس موجود است که از نظر کیفیت ترجمه منحصر به فرد می باشد و عده ای از اندیشمندان قسمت هایی از آن را منتشر نموده اند و همگی آن را ستوده اند.

### پیامدهای نهضت ترجمه

در تحلیل پیامدهای نهضت ترجمه علاوه بر وضعیت فکری دنیای اسلام باید به وضعیت فرهنگی سایر ملل و تأثیر بعثت پیامبر اکرم (ص) در میان آنان نیز توجه نمود. همان طور که می دانیم یهود بنی النضیر پس از توطئه ای خائانه که قصد از بین بردن پیامبر اکرم (ص) را داشتند، مجبور به ترک مدینه گردیده، به سوی سرزمین فلسطین و بیت المقدس رهسپار شدند. اینان با کینه ای که از مسلمانان در دل داشتند به توطئه خود ادامه داده و شروع به شایعه پراکنی علیه مسلمین نمودند؛ به گونه ای که امپراطور مسیحی روم شرقی را برای لشکر کشی علیه مسلمانان برانگیختند. البته این لشکر کشی با درایت مسلمانان - که با فاجعه مرگ پیامبر و اختلافات سیاسی در درون بر سر خلافت روبه رو بودند-، به جایی نرسید.

از آن پس ورود هیئت های مختلف مسیحی از سوی کلیسا، به مدینه و بحث های کلامی بر سر حقایق دینی ادامه یافت. این بحث ها علاوه بر برانگیختن مسلمانان به مطالعه آثار افلاطون و ارسطو و آشنایی آنان با فلسفه و ترجمه کتب فلسفی در دنیای اسلام، در میان خود مسیحیان نیز آثار مهمی برجای گذاشت. مسیحیان نسطوری که پیش از اسلام به دلیل اختلاف عقیدتی با کلیسای کاتولیک به دربار ایران پناهنده شده و در گندیشاپور گرد آمده بودند، پس از فتح ایران به دست مسلمانان، همکاری صمیمانه ای با مسلمانان در ترجمه کتب از یونانی به عربی نموده و در عین حال به غنای فرهنگ خود نیز توجه کردند. به همین سبب، قبل از ترجمه کتب به عربی، آنها را به سریانی ترجمه می نمودند و همین امر باعث شد طبقه جدیدی از علمای کیش نصرانی در حوزه اسلامی پدید آید که علی رغم نهی کلیسا از مطالعه آثار فلسفی در دنیای مسیحیت، با دستاوردهای یونان به طور کامل آشنایی داشته و در طب مهارت خاص یابند. انعکاس این امر در میان کلیسای کاتولیک که رقیب اصلی نسطوریان در دنیای مسیحیت به شمار می آمد و احساس سرشکستگی آنان در میان مسیحیان معتقد به کلیسا و همچنین آشنایی با

پیشرفت‌های مسلمین در جریان جنگ‌های صلیبی، باعث گردید افرادی چون توماس آکویناس به مطالعه دوباره آثار یونان باستان روی آورند و تحول فکری سازمان کلیسای کاتولیک را باعث شوند.

در این بین نباید از تقاضای امپراطوری روم شرقی از پاپ برای مقابله با مسلمانان، باعث نفوذ پاپ در حوزه‌نسطوریان گردید و اقتدار از دست رفته کلیسای کاتولیک را به آن بازگرداند، غافل ماند. وحدت دنیای غرب و شرق مسیحی چندان به نفع دستگاه کلیسا تمام نشد؛ چرا که در پی آشنایی عامه مسیحیان با عقاید نسطوریان و میزان آگاهی و دانش آنان در حوزه‌های مختلف و مقایسه آنان با مقامات کلیسای کاتولیک، نهضت‌های اصلاحی زیادی در کلیسای کاتولیک به وقوع پیوست که هر یک از آنها تأثیراتی در سست کردن اعتقاد به مسیحیت بر جای گذاشت و در انتها باعث ایجاد رنسانس در چند قرن بعد گردید. برای مثال شمایل پرستی که قبل از ظهور اسلام در میان کلیسایان رواج داشت، به‌عنوان بدعتی رومی کم‌کم کنار گذاشته شد و از میان رفت.

مسلمانان از آغاز اندک اندک چیزهایی ترجمه می‌کردند و آشنایی آنان با افکار فلسفی از مباحث کلامی و برخورد با هیئت‌های مسیحی آغاز گردید. در ابتدا به ترجمه قسمت‌هایی از منطق ارسطو که پیش از آن به وسیله ایرانیان به زبان فارسی ترجمه شده بود، پرداختند. با آغاز دوران سلطه عباسی‌ها بر دنیای اسلام و به کارگیری پزشکان نسطوری در دربار که پیش‌تر ذکر آن رفت، روند آشنایی مسلمانان با فنون مختلف آشنایی بیشتر یافته و ترجمه به صورت رسمی توسط دربار منصور آغاز گردید. هر چند پزشکان نسطوری دربار منصور از آغاز سعی در بیگانه نگه داشتن مسلمانان با میراث فکری یونان داشتند، اما با شروع ترجمه کتاب‌های مختلف از یونانی به عربی، طبقه‌ای از پزشکان مسلمان همچون رازی و دیگران پدید آمدند که گوی سبقت را از آنان برده، به تألیف آثار و بیان دستاوردهای خود در زمینه‌های مختلف پرداختند.

در دوران مأمون و معتصم، معتزله تقویت شده و بعدها در دوران متوکل، اشاعره قدرت یافته و طومار معتزله را در هم پیچیدند. هر چند شیعه در این میان به راه خود ادامه داد و همچنان مواضع فکری خود را در پیروی از ائمه (ع) حفظ کرد، اما با ترجمه کتب مختلف سیلی از افکار یونانی و سایر ادیان وارد جامعه اسلامی گردید که تا چند قرن تمامی افکار را متوجه خویش ساخت؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت این نهضت در آغاز

نوعی «یونانی‌زدگی» را در پی داشت، اما مسلمانان به زودی توانستند با تالیفات مستقل در موضوعات مختلف علمی، به ارزیابی آثار ترجمه شده پرداخته و صحت و سقم بسیاری از آرای یونانیان و اسکندرانیان را تشخیص دهند.

بر خلاف تصور بعضی که دوره تالیف آثار مستقل را به قرون بعد منتسب می‌کنند، همزمان با ترجمه کتب از یونانی به عربی، موضوع صحت و سقم آرای یونانیان در زمینه‌های مختلف - به خصوص پزشکی و نجوم که مورد عنایت خلفا قرار داشت - از همان ابتدا مورد توجه مسلمانان قرار گرفت و افرادی چون کندی دست به تالیفاتی زد که فهرست آن بالغ بر چند صفحه می‌باشد.<sup>۲۴</sup> کندی علاوه بر فلسفه درباره نور نیز تحقیقات هندسی دقیقی انجام داد و حتی اموری چون شمشیرسازی نیز از دایره تحقیقات او بیرون نبود. وی درباره داروها و ترکیبات آنها به کشف نکات مهمی همچون تاثیر داروهای ترکیبی نایل آمد. بسیاری از فیلسوفان دوره بعد از شاگردان کندی می‌باشند. در فلسفه افراد دیگر چون فارابی آن چنان شهرتی دارند که بی نیاز از تعریف می‌باشند.

منطق و فلسفه و پزشکی از رشته‌های مورد علاقه عامه مسلمانان بود؛ اما به زودی در میان آنان متخصصین فراوانی پیدا کرد. ریاضیات و هندسه که مقدمه علم نجوم شمرده می‌شد، نیز از رشته‌هایی بود که مورد توجه بیت الحکمه و شخص مأمون قرار داشت، و به دستور وی افرادی در بیت الحکمه به کار ساختن ابزار رصد و ترتیب دادن زیجات پرداختند. هر چند منصور را معمار اصلی توجه به نجوم می‌دانند، اما در زمان هارون نیز متون نجومی و ریاضی تازه‌ای از هندوستان به بغداد گسیل شده بود که در آنها اعداد هندی به کار رفته بود و بعدها در دوره مأمون اقدام به ترجمه آنها گردید. در بیت الحکمه اخترشناسانی چون حبش حاسب و عباس جوهری حضور داشتند که بیشتر به جنبه ریاضی توجه داشتند و رصدهایی نیز انجام دادند. نام محمد بن موسی خوارزمی که بیشترین خدمت را به عالم ریاضیات و جبر انجام داده از همه آشناتر می‌باشد. وی که با مجسطی بطلمیوس آشنایی کامل داشت و مطالبی درباره اخترشناسی تالیف نموده بود، دست به گردآوری مجموعه‌ای از جداول نجومی (زیجات) زد که *زیج السند* هند نام گرفت که متخذ از جداول هندو (سید هانتا) بود. اثر وی را نخستین اثر نجومی اسلامی می‌دانند که تقریباً به طور کامل باقی مانده است.

از دیگر اخترشناسان در دوره‌های بعد فرغانی بود که درباره اسطرلاب تحقیقات فراوانی نمود و کتابی بالاتر از کتب خوارزمی در این باره نوشت و بر زیج خوارزمی و مجسطی بطلمیوس شروحي افزود.

از دیگر ریاضی‌دانان و منجمینی که در بیت الحکمه به کار مشغول بودند، باید از ثابت بن قره نام برد که علاوه بر سریانی بر یونانی نیز مسلط بود و ابن شاکر از شاگردان او به شمار می‌رود. ابن قره در بغداد علاوه بر نجوم در باره اندازه‌گیری روز و ساعت آفتابی مطالبی نگاشت و مطالعاتی دقیق در حرکت ظاهری خورشید در آسمان انجام داد و نظریه «لرزش» مسیر خورشید (دایرة البروج) را مطرح ساخت که قرن‌ها بعد توسط تیکو براهه دانمارکی مورد نقد قرار گرفت.

نکته‌ای که نباید از یاد برد آن است که مسلمانان به جای غیب‌گویی از روی ستارگان که در یونان باستان رواج داشت، بیشتر به قابلیت‌های ریاضی و پیش‌بینی خسوف و کسوف و حرکت ستارگان توجه نموده، عمده هم آنان صرف علم می‌شد تا پیشگویی. از میان ریاضی‌دانان و ستاره‌شناسان نام ابن هیثم که غریبان او را الهازن می‌خوانند، برای خوانندگان آشناتر از بقیه است. وی معتقد بود که افکار بطلمیوس خالی از خطا نبوده و نمی‌تواند توجیه‌کننده حرکات فلکی باشد، اما تحقیقات ابن هیثم در موضوع نور و حرکت آن و ماهیت رنگ‌ها بود. او در مورد «پرتو» و «انعکاس» نور نیز نظرات بدیعی ابراز نمود. ریاضیات و هندسه به عنوان ابزار اصلی علم نجوم مورد توجه بود. ابوالوفا را می‌توان ریاضی‌دان همه فن حریف مسلمان دانست که راهنمای خوبی در حساب عملی به نام «کتاب ضروریات علم حساب برای کاتبان و کاسبان» و راهنمای همانندی در هندسه به نام «کتاب ضروریات ساختمان هندسی برای اهل صنعت» نوشت و در آن مسائل دو بعدی و سه بعدی را فقط با استفاده از پرگار و خط کش حل کرد که بعدها در دوره رنسانس مورد استفاده اروپاییان قرار گرفت. وی در مثلثات نیز جدول‌های تازه‌ای فراهم کرد و راه‌حل‌هایی برای بعضی مسائل کروی یافت.

در فیزیک نیز نام ثابت بن قره و خازنی برجسته می‌نماید. ثابت آثاری درباره اصل ترازو و تعادل اجسام از جمله تعادل یک تیر سنگین تألیف کرده است. خازنی که گفته می‌شود مشی صوفی گرانه داشته، درباره اوزان و توزین اثری اساسی به نام میزان الحکمه تحریر نموده و ترازویی ساخت که برای تعیین میزان ناخالصی فلزات قیمتی و تشخیص

سنگ‌های گرانبها به کار می‌رفت.

مسلمانان در تاریخ و جغرافیا نیز تألیفات فراوانی بر جای گذاشته و به سرزمین‌های دور دست مسافرت نموده و به بیان آنچه در آن سرزمین‌ها دیده بودند، پرداختند که بعدها مورد استفاده اروپاییان قرار گرفت؛ حتی سوزن مغناطیسی که در دریاوردی به عنوان قطب‌نما عمل می‌کرد، توسط مسلمانی به نام «بیلک قیچاقی» اهل قاهره ساخته شد. اما شمار دانشمندان مسلمان در زمینه پزشکی و حتی دامپزشکی و گیاه‌شناسی آن‌قدر زیاد است که مجال ذکر آن در این مختصر نیست.

همه این دستاوردها و تربیت افرادی را که در زمینه‌های مختلف به تخصص‌های بالا دست یافته و به نقد آثار پیشینیان پرداختند، می‌توان مرهون زحمات مترجمینی دانست که ابتدا با ترجمه آثار ملل و تمدن‌های مختلف از هندی و نبطی و چینی گرفته تا یونانی، بذر این علوم را در جامعه اسلامی که آمادگی شکوفایی آن را داشت، پاشیدند.<sup>۲۵</sup> هر چند نقل کامل پیشرفت‌های مسلمین در علوم مختلف در این مقال نمی‌گنجد و آنچه نقل شد فقط مشتی بود از خرمن علم و معرفت آنان، اما مراجعه‌ای اجمالی به فهرست کتبی که ابن ندیم در الفهرست نام برده، کافی است تا به عمق و گستره دانش مسلمین پس از دوره ترجمه و علاقه‌مندی آنان به علوم مختلف پی ببریم. ابن ندیم نزدیک به دوره ترجمه می‌زیسته و پیش از سال ۳۸۰ هـ. ق به تألیف الفهرست مشغول بوده است.

### نتیجه‌گیری

هر جامعه‌ای برای شکوفایی و ورود به دنیای تمدن باید با علوم و اطلاعات تمدن‌های پیرامونی خود آشنایی یابد و اگر جامعه‌ای قادر به طبقه‌بندی و شکل‌دهی به اطلاعات و علوم وارده نباشد، دچار نوعی تشویش ذهنی و فکری می‌شود. مسلمانان نیز در تجربه تاریخی خود پیشینه‌چنین فراری را در سنت‌گرایی متحجرانه و حنبلی‌گرایی در عالم سنی و اخباری‌گری در عالم تشیع تجربه نموده‌اند.

گاه عجز از تحلیل ذهنی و فکری علوم و یافته‌ها باعث التقاط فکری و خودباختگی فرهنگی می‌گردد، که این موضوع نیز در تاریخ اسلام بی‌سابقه نیست. رفتار مأمون و «یونانی‌زدگی» ناشی از دوران ترجمه، نمونه‌ای از آن است.

اما راه صحیح دست‌یابی به تمدن، برخورد با تمدن‌های دیگر و تجزیه و تحلیل

یافته‌های آنان می‌باشد. مسلمانان نیز در صدر اسلام توانستند در طی دوران ترجمه به خوبی از عهده این امر برآمده، با دور ریختن خرافات یهودی و مسیحی و بازنگری در میراث گذشتگان، به خصوص میراث برجای مانده از یونان باستان، در بسیاری از علوم سرآمد دیگران گردند.

هر چند نسل‌های بعدی نتوانستند از ثمرات این نهضت علمی و فکری پاسداری کنند و در نهایت ضعف و سستی دستگاه خلافت و آشوب‌های سیاسی زمینه تاراج تمامی این میراث عظیم توسط بیگانگان را فراهم نمود، اما امروزه به برکت انقلاب اسلامی فرصتی فراهم گردیده تا ضمن کند و کاو در آثار گذشتگان، به علل رکود و عقب ماندگی امروزین خود توجه نماییم، تا شاید بتوانیم سیل ترجمه‌های امروزی را از دنیای غرب تبدیل به نهضتی علمی نموده و با هضم علوم و یافته‌های جدید، به دور از التقاط فکری و خود باختگی فرهنگی، راهی بسوی تمدنی جدید گشاییم.

□ پی‌نوشت‌ها:

#### 1. Deformation.

۲. آیاتی همچون: مائده، آیه ۱۵-۱۹ و ۶۴.
۳. ر. ک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۵۴.
۴. کندی اولین فیلسوف عرب می‌گوید: «هیچ کتابتی را سراغ ندارم که مانند کتابت عربی حروف آن در خور تجلیل و تدقیق باشد؛ چنانکه تند نویسی در آن امکان پذیر است، که در سایر نوشتن‌ها امکان پذیر نیست». (ابن ندیم، الفهرست، ترجمه: م. رضا تجدد، چاپ دوم، چاپخانه بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۶، ص ۱۶).
۵. ر. ک: خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۵۰۹-۵۱۷.
۶. ابن جلجل، طباطب الاطباء و الحكماء، ترجمه: سید محمد کاظم امام، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.
۷. ر. ک: مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، انتشارات صدرا، چاپ ۲۲، ۱۳۷۲، ص ۳۱۰.
۸. الفهرست، مقاله هفتم، فن اول در اخبار فلاسفه طبیعیین و منطقیین، ص ۴۵۴.
۹. ر. ک: طبقات الاطباء و الحكماء، پیشین.
۱۰. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، پیشین، ص ۴۴۱.

۱۱. ر. ک: ترجمه تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۱ و ۴۲.
۱۲. الفهرست، پیشین، ص ۴۴۳.
۱۳. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، انتشارات صدرا، ۱۳۵۷.
۱۴. برای مثال ابن ندیم در ذکر احوال سهل بن هارون که به مقام وزارت مأمون رسیده و ریاست بیت الحکمه را بر عهده داشت، چنین می گوید: «وهو سهل بن هارون بن رامونى الدستيمسانى انتقل الى البصرة وكان متحققا بخدمة المأمون و صاحب خزانة الحكمة له وكان حكيما فصيحا شاعرا فارسى الأصل شعوبى المذهب شديد العصبية على العرب وله في ذلك كتب كثيرة...» (الفهرست، ص ۱۷۴).
۱۵. همان ص ۴۴۵.
۱۶. باید توجه داشت که خاندان برامکه در زمان هارون تار و مار گردیده و از کار برکنار شدند، بنابراین ترجمه هایی که به دستور این خاندان صورت گرفته مربوط به اوایل دوران حکومت هارون الرشید می باشد.
- ۱۷ الفهرست، پیشین، ص ۴۴۱.
۱۸. ترجمه اخبار الطوال، ص ۴۴۲.
۱۹. ر. ک: صدوق، کتاب التوحید، باب تفسیر قل هو الله احد، حدیث ۱۴، مؤسسه نشر اسلامى وابسته به جامعه مدرسین، ص ۹۵.
۲۰. ر. ک: ابن خلدون، مقدمه (متن عربی)، انتشارات دارالفکر، بیروت، ۲۰۰۳ م، ص ۲۱۴.
۲۱. ر. ک: صفا، ذبیح الله، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامى، ج ۱، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
۲۲. دستمزد مترجمان و مقایسه آن با دستمزد سایر کارها، موضوع مهم و جالبی است که باید به آن پرداخت. مشخص است که این مقدار، پول کمی نبوده و حقوق بسیار بالایی محسوب می شده است.
۲۳. ابن ندیم، الفهرست، ص ۷۱.
۲۴. همان، ص ۴۶۵-۴۷۲.
۲۵. برای مطالعه بیشتر ر. ک: تاریخ علم کمبریج، فصل ۵، علم عرب، ص ۲۸۱-۳۳۳.